کاربلد

برق انداختن کتانی

مرجان دهقان | روزنامه نگار

کفش سفید خیلی زود کثیف می‌شود و تمیز کردنش به‌نظر مکافات می‌آید. عده‌ای کفش‌های کثیف‌شان را هم مثل رخت چرک در لباس‌شویی می‌اندازند. کفش اما مثل لباس در آن حجم از آب و مدت طولانیِ شست‌وشو طاقت نمی‌آورد و عمرش کوتاه می‌شود. برای نونوار کردن کفش‌های‌تان بهتر است راه‌های دیگری را امتحان کنید؛ مثلا مسواک بزنید! خودتان نه، کفش‌تان را مسواک بزنید. اگر رویه کفش‌تان پارچه‌ای است، روی یک مسواک کهنه که دیگر استفاده نمی‌کنید، کمی خمیر دندان بمالید و با حرکات دایره‌وار روی لکه‌ها بکشید. این کار کفش را هم مثل دندان برق می‌اندازد. البته راه‌های دیگری هم وجود دارد. اگر از مقاومت کفش‌تان مطمئن هستید که با آب آسیب نمی‌بیند، آب گرم را در یک ظرف کوچک با کمی پودر لباس‌شویی یا لکه‌بر مخلوط کنید، کفش‌تان را داخل آن بگذارید و بعد از چند دقیقه بشویید. اگر لکه‌ای سرسختی کرد، قبل از آبکشی، روی برس یا مسواک شوینده بریزید و مستقیم تمیزش کنید. حواس‌تان باشد که قبل از شروع تمیزکاری، باید کفی و بندهای کفش را دربیاورید. اگر کفش‌تان را با بند بشویید، کثیفی زیر بندها تمیز نمی‌شود. کفش‌های جیر و چرم‌تان را هم با همین دو روش می‌توانید تمیز کنید. با این تفاوت که به‌جای برس یا مسواک باید از اسفنج، ابر یا دستمال حوله‌ای استفاده کنید. رویه جیر و چرم حساس است و اگر مواظب نباشید، پوسته می‌شود. بعضی‌وقت‌ها نوشابه و سرکه هم جواب می‌دهد. یکی از این دو ماده را به مخلوط آب و شوینده‌تان اضافه کنید. محلول را اول روی قسمت کوچکی از کفش امتحان کنید. اگر نتیجه داد، همه کفش را با آن بشویید.

رفقا سلام!
وقتش نرسیده شوخی با هدیه جوراب برای باباها رو تموم کنیم؟ هم خیلی لوسه، هم باباها خلاف ظاهر عموما غیراحساساتی‌شون دل‌شون می‌گیره. پس بیاین برای پنج شنبه که روز پدره، به فکر یه غافلگیری حسابی باشیم. لازم نیست حتما بریم خرید، فقط کافیه فکر کنیم که چه کارهایی می‌تونه بابا رو خوشحال کنه.

شماره پیامک ۲۰۰۰۹۹۹
شماره تلگرام ۰۹۳۵۴۳۹۴۵۷۶
تلفن تحریریه ۰۵۱۳۷۶۳۴۰۰۰

گاف

بزرگ‌ترین واقعیت تلخی که تا حالا باهاش روبه‌رو شدی؟

خودم: هر دفعه که اشتباهی دستم می‌ره رو دوربین جلوی گوشی.

پرونده‌های مجهول

راز تراشه نیم اینچی در جمجمه ناپلئون

یک دانشمند فرانسوی هنگام کاوش بقایای جسد ناپلئون بناپارت متوجه جسم سخت عجیبی در جمجمه او می‌شود

چهارشنبه‌ها بخوانید

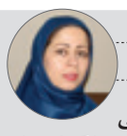

فاطمه قاسمی | روزنامه نگار

از گذشته‌های خیلی دور، همواره ماجراهای گوناگونی از دیدن نورهای چشمک‌زن در آسمان و بشقاب پرنده‌ها گرفته تا روبه‌رو شدن با آدم‌فضایی‌ها و دزدیده شدن توسط آن‌ها از طرف مردم گزارش می‌شده است. برخی از دانشمندان این موضوع را به علاقه شدید مردم به یوفوها و دنیای فرازمینی مربوط می‌دانند و با نادیده گرفتن شایعه‌ها و داستان‌های این چنینی، بیشتر در پی پیدا کردن پاسخ‌های قانع کننده و علمی برای آن هستند. در پرونده مجهول این هفته به ماجرای کشف جسم مرموزی در جمجمه ناپلئون می‌پردازیم که گمانه‌زنی‌های عجیبی به دنبال داشت.

داستان از چه قرار است؟

«ناپلئون بناپارت»، امپراتور فرانسه بین سال‌های ۱۸۰۴ تا ۱۸۱۵ بر فرانسه حکمرانی می‌کرد و در شکل‌گیری تاریخ اروپا نقش مهمی ایفا کرد. هفت سال پیش شایع می‌شود که پزشکی به‌نام دکتر «آندره دوبوآ» مشغول تحقیق و بررسی بقایای جسد ناپلئون به‌منظور یافتن تاثیر احتمالی اختلال غده هیپوفیز بر کوتاه‌قدی او بوده که ریزتراشه‌ای به‌طول ۱/۲ سانتی‌متر در جمجمه‌اش پیدا می‌کند. ظاهرا «دوبوآ» حین بررسی دیواره داخلی جمجمه، برآمدگی کوچکی را لمس می‌کند و در نهایت متوجه جسم سخت و به‌قول خودش، نوعی ریزتراشه فوق‌پیشرفته می‌شود. دکتر دوبوآ بعد از بررسی میزان رشد استخوان دور این تراشه، نتیجه می‌گیرد که این جسم خارجی در سنین جوانی در جمجمه ناپلئون کاشته شده است.

آیا این ریزتراشه با گم شدن ناپلئون در جوانی ارتباطی دارد؟

ناپلئون بناپارت در ماه جولای ۱۷۹۴، در ۲۵ سالگی برای چند روز بی‌هیچ ردونشانی ناپدید می‌شود. او بعد از مدتی ادعا می‌کند که توسط موجوداتی زندانی شده است که شباهتی با انسان‌ها نداشتند. خیلی‌ها این واقعه را ناشی از خیال‌پردازی و توهمات ذهنی ناپلئون می‌دانند و آن را باور نمی‌کنند چون ناپلئون برای این ادعایش هیچ مدرک و شاهد قابل قبولی ارائه نمی‌دهد.

کشف این ریزتراشه، داستان ربوده شدن او توسط فرازمینی‌ها در زمان جوانی و احتمال کاشت این تراشه در سرش را نزد عده‌ای، باورپذیر کرد. جالب این که بعد از این کشف برخی از تاریخ‌نگاران دست به کار شدند و با کندوکاو بیشتر درباره ناپلئون این طور نتیجه‌گیری کردند که ناپلئون بعد از مفقودی‌اش بوده که به پیشرفت‌های باورنکردنی دست یافته است. حتی فرماندهی او بر ارتش فرانسوی‌ها و پیروزی بزرگش بر ایتالیایی‌ها آن‌هم با سربازان خسته و گرسنه را مرتبط با تاثیر این تراشه در مغز او می‌دانند. همچنین تاج‌گذاری این ژنرال کوتاه‌قامت در سال ۱۸۰۴ پس از چندین پیروزی بزرگ و توسعه قلمروی حکمرانی‌اش با فتح آلمان، اتریش، سوئیس، ایتالیا و دانمارک را هم از تاثیرات مرموز این تراشه می‌دانند. دوبوآ ادعا می‌کند احتمالا این ابزار روی سیگنال‌های الکتریکی که از مغز ناپلئون به قلب‌اش مخابره می‌شده، تاثیر می‌گذاشته است و عادت مشهور ناپلئون در گذاشتن دستش روی سینه‌اش شاید به واکنش‌های عصبی انجام‌شده در قلب او مربوط بوده باشد. طرفداران تئوری فرازمینی‌ها، معتقدند که پیش از این تصور می‌شد قربانیان ربوده‌شده توسط بیگانگان، انسان‌هایی عادی هستند که هیچ نقشی در وقایع جهانی ندارند اما با این کشف می‌توان پی برد که فرازمینی‌ها انسان‌های مهم تاریخ را هم هدف قرار می‌داده‌اند تا در برنامه‌ریزی آینده زمینی‌ها نقش داشته باشند. با این حال عده‌ای معتقدند ادعای دوبوآ صحت ندارد و تنها برای رسیدن به شهرت، این نظریه عجیب را مطرح کرده است. برخی از دانشمندان هم به کلی، صلاحیت پزشکی و هویت او را برای ابراز چنین نظریه جنجالی زیر سوال می‌برند. هر چه باشد، این داستان احتمالا یک عامل سرگرم‌کننده برای مردم مشتاق به امور ماورایی است.

منابع: newsinstact, unrealfacts

خودت بساز

لاستیک‌هایی برای نچرخیدن!

مهسا فارسی | روزنامه نگار

در دنیای امروز چیزی به‌اسم دور ریختنی نداریم. کافی است به هر چیزی که قرار است دور ریخته شود، نگاهی از روی خلاقیت بیندازید و به آن فرصت زیست دوباره بدهید. در «خودت بساز» این هفته سراغ لاستیک‌ها رفتیم؛ لاستیک‌های ماشین یا دوچرخه. اگر شما هم به فکر محیط‌زیست هستید و طرفدار ایده‌های بازیافتی، می‌توانید با گشتن در انباری خانه، لاستیک‌های کنار افتاده را پیدا کنید و چیزهای جوراجور بسازید.

به این می‌گن تاقچه!

لاستیک‌های دوچرخه میخ شده به دیوار می‌تواند در نقش یک تاقچه فانتزی ظاهر شود. همان‌طور که در تصویر می‌بینید، اول باید چند تکه چوب هماهنگ با قطر لاستیک تهیه کنید. آن‌ها را داخل لاستیک قرار بدهید و از دو طرف پیچ کنید. (برای اجرای این ایده حتما به کمک افراد حرفه‌ای نیاز دارید). می‌بینید که حتی با چیدن ماشین‌های اسباب‌بازی دوران کودکی‌تان روی این تاقچه یک ایده به‌شدت جذاب و هیجان‌انگیز برای تغییر دکوراسیون اتاق پیاده کرده‌اید. همچنین می‌توانید لاستیک را با اسپری به رنگ دلخواه درآورید و برای داخل آن یک آینه مناسب تهیه کنید. این کار را می‌توانید به قاب‌ساز محله‌تان بسپارید و از دیدن نتیجه‌اش کیف کنید.

لاستیک‌ها برای نشستن

از لاستیک‌های دور انداخته‌شده می‌توان برای سرهم کردن صندلی‌های نشیمن استفاده کرد که به‌درد اتاق یا حیاط می‌خورد. لاستیک‌ها را رنگ کنید و داخل آن کمی شن و ماسه بریزید تا ثابت بماند. رویش یک تخته بیندازید تا به پارچه تشکچه نشیمنگاه آسیب نرسد. می‌بینید که به‌سادگی طرحی خاص از لاستیک‌ها را پیاده کرده‌اید که می‌شود با خیال راحت رویش استراحت کرد.

و اما گلدان‌هایی خاص

آدم هر چیزی را بخواهد دوباره استفاده کند، اول در ذهن‌اش آن را به گلدان تبدیل می‌کند. پس می‌شود به لاستیک‌ها هم به چشم گلدان نگاه کرد؛ گلدان‌هایی بسیار مقاوم که فقط کافی است یک رنگ شاد به آن‌ها بزنید و در گوشه و کنار حیاط یا تراس جایی برای‌شان پیدا کنید. داخل لاستیک‌ها را با چند کیسه خاک پر کنید و در آن‌ها گیاهانی با ریشه کوتاه بکارید.

بالتازار

تنه محکم درخت چطور به کاغذی باریک تبدیل می‌شود؟

مریم علی | روزنامه نگار

شما هم وقتی به یک درخت نگاه و بعد یکی از کتاب‌های‌تان را تماشا می‌کنید، به این فکر می‌افتید که چطوری یک جسم سفت و سخت مثل تنه درخت به این کاغذهای ظریف و باریک و سفید تبدیل شده است؟ چوب درختان، راه زیادی را طی می‌کند تا به کاغذهای سفید دفترچه‌ها و کتاب‌ها تبدیل بشود که شاید خیلی با روند آن آشنا نباشیم. البته بد نیست این را هم بدانیم که همه کاغذها از چوب درختان تهیه نمی‌شوند و بعضی از آن‌ها از رشته‌های گیاهانی مثل پنبه، کتان، بامبو یا کنف ساخته می‌شوند اگرچه ۹ درصد از کاغذهای دنیا از چوب درخت‌ها به‌دست می‌آیند. حالا برویم سراغ روش کار. همان‌طور که حدس می‌زنید قبل از هر چیز، صحنه دردناک و غم‌انگیز قطع درختان و افتادن تنه سنگین آن‌ها روی زمین را می‌بینیم. بعد این چوب‌ها باید تکه‌تکه شوند و به دستگاه‌های خردکن چوب بروند. چوب خام از الیافی گیاهی به‌نام «سلولز» تشکیل شده است و این الیاف با یک چسب طبیعی به‌نام «لیگنین» به‌هم چسبیده‌اند. چوب‌ها بعد از خرد شدن باید به خمیر تبدیل شوند. خمیر کاغذ یک ترکیب آبکی از الیاف سلولز چوب، لیگنین و آب است که مواد شیمیایی به آن اضافه می‌شود. حالا آن تنه قوی و مستحکم تبدیل شده است به خمیری نرم و لطیف که می‌توانیم آن را در هر قالبی بریزیم و به هر شکلی دربیاوریم. برای این که این خمیر سفید تر یا حتی رنگی بشود، به آن رنگ‌های شیمیایی اضافه می‌شود. دستگاه‌های بسیار بزرگ، خمیر کاغذ را روی صفحه‌ای مشبک و متحرک اسپری می‌کنند تا یک لایه حصیری شکل بگیرد و بعد با غلتک‌های گرم، آب اضافی آن را می‌گیرند. سپس فرایند خشک شدن شروع و کم کم کاغذها آماده استفاده می‌شود.

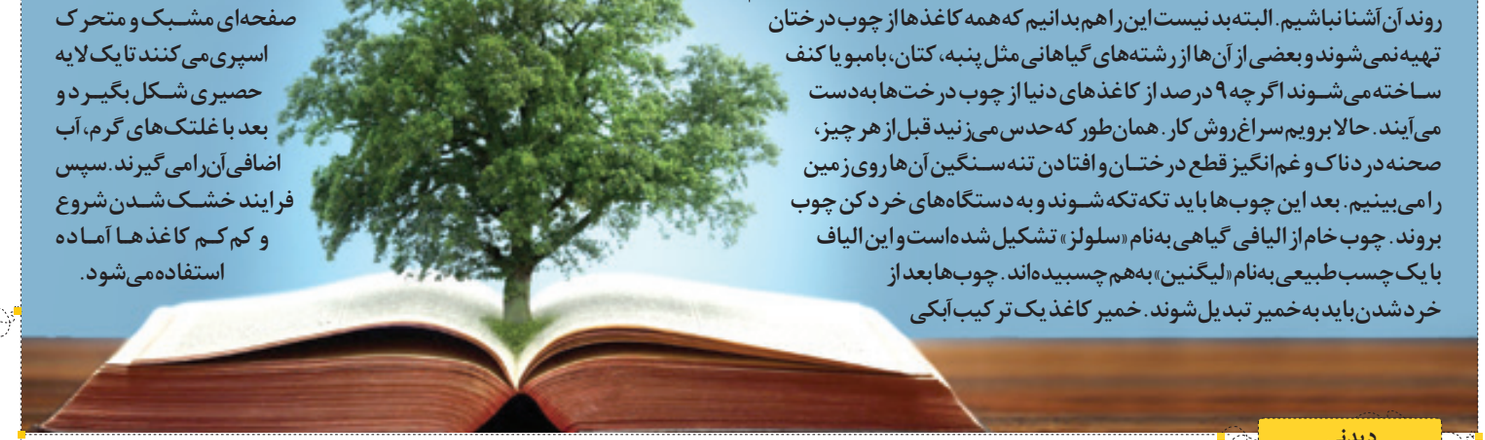

آثار شما

دخترک زیبا

سحر فیروزه‌چی | ۱۲ ساله

پیرزن، دلش نمی‌آمد از سنگ مزار پسرش جدا شود. می‌خواست روزها و روزها کنار آن سنگ سفید بنشیند و خاک رویش را با اشک‌هایش پاک کند اما یادش آمد که دخترش گفته بود در خانه چندنفر مهمان منتظرش هستند. عصازنان و با کمر خمیده‌تر از همیشه به راه افتاد. چند نفر از همسایه‌ها در خانه‌اش مهمان بودند. پیرزن حواسش بود که با همه احوال‌پرسی کند. دخترش بالشی پشت کمر او گذاشت تا راحت بنشیند اما پیرزن احساس راحتی نمی‌کرد. فکرش پیش پسرش بود. ناگهان چشمش به دختر کوچک همسایه افتاد؛ دختری زیبا اما مریض. شنیده بود که دخترک چند سالی است که نمی‌تواند دست و پایش را تکان بدهد. پیرزن، چند کلمه‌ای با دخترک حرف زد. ادب و لحن قشنگ حرف زدن دختر درست شبیه به پسر او بود. مادر دخترک، دایم گریه می‌کرد چون نمی‌توانست پول عمل او را جور کند و دختر زیبا و با ادبش روزبه‌روز ضعیف‌تر می‌شد. پیرزن، ناگهان به‌یاد چیزی افتاد. همیشه پول زیادی زیر فرش قایم می‌کرد برای روز مبادا. دور از چشم دیگران، آن پول را به مادر دخترک داد و احساس راحتی کرد.

✓ رفقای جوانه! شما هم می‌توانید آثارتان را از طریق شماره‌های بالای صفحه برای ما بفرستید تا با اسم و عکس خودتان چاپ‌شان کنیم.

دیدنی

چیزهایی که نمی‌دونی!

انحنای موز به این دلیل است که به‌سمت نور خورشید رشد می‌کند

میزان بزاقی که در طول زندگی‌مان ترشح می‌شود، برای پر کردن ۵۰ وان حمام کافی است

بیشتر مردم کره به‌دلایل ژنتیکی زیر بغل‌شان بو نمی‌دهد

منبع: brightside.me